**موضوع:**

**بررسی حرف (مع) در آیه (ان مع العسر یسرا)**

**استاد راهنما:**

**حجة الاسلام قانعی (زید عزه)**

**پژوهشگر:**

**امیرحسین صحرایی**

**مقطع تحصیلی:**

**پایه سوم**

**درس پژوهشی:**

**نحو۷**

**مرکز آموزشی:**

**مدرسه علمیه علوی قم**

**سال:**

**1398-1399**



**تقدیر**

به ساحت حضرت صدیقه ی طاهره و حضرت معصومه علیهما سلام

**تقدیم**

تشکر وسپاس فروان از استاد عزیز و ارجمندم استاد قانع نیا که با وجود مشکلات و دغدغه های فراوان لحظه ایی از امر تعلم کوتاهی نکردند.

**چکیده** :

قرآن کریم به عنوان یک وسیله هدایت جاودان برای بشر، حاوی معانی و مفاهیم عمیقی است که در عین اختصار جملات و کلمات خود این معانی عمیق را در خودجای داده اند.

اما برای دست یابی به این مفاهیم نیازمند تفسیر و تبیین این کتاب شریف از سوی کسانی هستیم که با آشنایی با ابزار های شناخت این زبان یعنی ادبیات عرب به معانی سوره ها و آیات دست یافته اند.

اما همانطور که در هر علمی نظرات مختلف و اختلافات فراوان موجود است در علم ادبیات عرب هم این اختلافات از حیث لغوی و نحوی و صرفی و جود دارد.

یکی از این اختلافات موجود مربوط به معانی مختلف حروف از حیث جایگاه های مختلف قرار گیری آنها در کلام است که سبب اختلاف بین مفسرین شده است که یکی از این موارد آیه پنجم سوره ی انشراح است. اختلاف از حیث معانی مختلف ( مع) که باعث تغیر در ترجمه ی آیه ی مذکور و چه بسا باعث تغییر در مفهوم آن میشود.

**کلید واژه:**

قران کریم \_ ادبیات عرب \_ تفسیر \_ اختلاف \_ حروف \_ کلام \_ تدبر و تفحص

**فهرست**

[مقدمه : 1](#_Toc41697872)

[فصل اول: فصل اول) تعریف کلمه و اقسام آن 2](#_Toc41697873)

[گفتار اول: بیان اختلافات موجود در حرف برای معانی آن در جملات 2](#_Toc41697874)

[گفتار دوم: شناخت حروف ازحیث اجزای تشکیل دهنده آن 3](#_Toc41697877)

[گفتار سوم)شناخت حروف از حیث وابستگی آنها برای تکمیل معنایی خود و استقلال معنایی آنها 3](#_Toc41697878)

[گفتار چهارم)نقش حروف در تفاسیر 3](#_Toc41697879)

[گفتار پنجم)دیدگاه های معانی حروف در تفاسیر 4](#_Toc41697880)

[فصل دوم) جایگاه کلمات در تفاسیر 4](#_Toc41697882)

 [گفتار اول)شناخت عملکرد کلام و کلمه در تفاسیر 4](#_Toc41697883)

[گفتار دوم)فایده شناخت کلام و کلمات در تفاسیر 5](#_Toc41697884)

[گفتار سوم)شناخت چگونگی تبیین معارف از ایات قران 5](#_Toc41697885)

[گفتار چهارم)شناخت جایگاه حروف درمعانی تفاسیر 6](#_Toc41697886)

[فصل سوم)بیان دیدگاه های مختلف در معنی مع در آیه شریفه « اِن مع العسر یسرا» 6](#_Toc41697887)

[گفتار اول)شناختی برمحتوا ومعنای سوره 6](#_Toc41697888)

[گفتار دوم)بیان دیدگاه های مختلف در معنای این آیه 7](#_Toc41697889)

[گفتارسوم)بیان دیدگاه های مختلف در معنی این آیه 8](#_Toc41697890)

[نتیجه نهایی: 11](#_Toc41697891)

[منابع :.................................................................................................................................12 7](#_Toc41697895)

# مقدمه :

 زبان عربی به عنوان یک زبان کامل وشناخته شده و به عنوان کاملترین ابزار برای رساندن دقیق ترین معانی و تعابیر است. و به خاطر همین ویژه گی های منحصر به فرد این زبان است که احکام الهی و یکی از منابع استخراج ان به این زبان آمده تا با تمام ظرافت های خود معانی عمیق و اخلاقی وعرفانی را به اذهان برساند.

 کلام عرب متشکل از سه قسم فعل و اسم و حرف است که هر کدام یک جایگاه لفظی و معنوی در کلام عرب دارند و هرکدام نقش بسزایی در تبیین کلام عرب به خصوص در تبیین معانی عمیق قرآنی در تفاسیر دارند. یکی از آن اقسام حرف است که با وجود ممکن است در جملات عربی نقش بسزا و آشکاری نداشته باشد ولی از حیث ارتباط بین معانی و الفاظ در بیان جملات به خصوص در تفاسیر نقش مهمی دارد که ما اینجا نقش مع را در آیه شریفه ( ان مع العسر یسرا) را مورد بررسی قرار میدهیم.

فصل اول) تعریف کلمه و اقسام آن

گفتار اول)بیان اختلافات موجود در حرف برای معانی آن در جملات

###  [احتياج الحرف‏] [إلى كل من الاسم و الفعل‏]

### [قال ابن الحاجب:] «و من ثمّ احتاج في جزئيّته إلى اسم و فعل»؛

### [قال الرضي:] أي: و من أجل أن معناه في غيره، احتاج في كونه جزء كلام إلى اسم، كالتنوين‏(1) في أول الجزء الأول من هذا الشرح

### في: زيد قائم؛ أو فعل، نحو «قد» في: قد قام زيد، فكل واحد من الكلامين المذكورين مركب من أربع كلمات‏[[1]](#footnote-1)؛

### و قد ذكرنا في أول الكتاب: أن الكلام أخص من الجملة، فالاسم يصح أن يكون جزء الكلام من دون شي‏ء آخر، و كذا الفعل في نحو: قام زيد؛ و أمّا الحرف، فلا بدّ في كونه جزء كلام من فعل أو اسم و قد يحتاج إلى المفرد كما ذكرنا، و قد يحتاج إلى الجملة، كحرف النفي و الاستفهام و حرف الشرط؛ و قد يحذف المحتاج إليه في نحو:

### نعم، و لا، و كأن قد، و خرجت و لمّا؛

### همانطور که در تعریفی که در کتاب شرح رضی بر کافیه آمده است ، اولا حرف هیچ گاه دارای معنی واحدی نمی باشد در و اقع میتوانیم بگیم که حرف دارای معنی مستقلی نیست و خودش به تنهایی نمیتواند معنی مستقلی در کلام داشته باشد بر خلاف اسم و حرف که هر کدامشان دارای استقلال معنایی هستد. و جون ابن استقلال را ندارند برای اینکه نقشی در کلام بگیرند بین سایر کلمات یک ارتباط ایجاد میکنند و با این ارتباط هم معنا میگیرند و هم یک نقش در کلام قبول میکنند. نحویون ۱۲ معنی برای حرف در نظر گرفته اند که هرکدامشان متناسب با پیوندی که برای سایر اجزای کلام ایجاد میکنند دارای آن معانی هستند مثل حرف جر ، حرف استفهام ، نون وقایه و ....

گفتار دوم)شناخت حروف ازحیث اجزای تشکیل دهنده آن

 (سواهما) أي سوي الاسم و الفعل (الحرف) و هو على قسمين:[[2]](#footnote-2) مشترك بين الأسماء و الأفعال (كهل)، و لا ينافي هذا[[3]](#footnote-3) ما سيأتي في باب الاشتغال من اختصاصه بالفعل لأنّ ذلك حيث كان في حيّزها فعل‏[[4]](#footnote-4) قاله الرّضي، (و) مختصّ‏[[5]](#footnote-5) و هو على قسمين: مختصّ بالأسماء نحو (في و) مختصّ بالأفعال نحو (لم).

با توحه به این جمله میتوانیم بفهیم اینکه حروف متناسب با اجزای تشکیل دهنده ی خود نقش ارتتبا ط بین کلمات و جملات را ایفا میکنند . علاوه بر این موارد متنایب با هرکدام از اینها و ویژه گیهای انها مختص به یکسری کلمات هم میشوند.

گفتار سوم)شناخت حروف از حیث وابستگی آنها برای تکمیل معنایی خود و استقلال معنایی آنها

 کلمات به علت اینکه از خود هیج گونه استقلال معنایی ندارند لذا از این جهت است که برا ی اینکه در جملات از خود یک معنایی بدست بیاورند نیازمند به یکسری دیگری از جملات دیگری هستند تا با کمک انها به آن معنای جدید خود دست پیدا کنند . علت اینکه معنا ی خود را بدست می آورند این است که کار حروف ایجاد ارتباط بین کلمات است و با این چنین عملی با عث بدست اوردن معنا میشوند و ارتباط بین کلمات را ایجاد میکنند.

گفتار چهارم)نقش حروف در تفاسیر

 با توجه به قرار گیری های مختلف حروف در جملات به خصوص قران کریم که بالتبع معانی مختلفی هم بدست می آورد .گاها موجب اختلافات بسیاری بین مفسرانی که قواعد صرفی مختلفی از جمله مکتب های نحوی بصری و کوفی و بغدادی استفاده میکنند به طوریکه موجب شده است که هرکدام از انها به بعضی از حروف را تا بیست معنای متفاوت متناسب با نوع نگاه خود برداشت کرده اند به طوریکه گاها باعث میشود حتی نوع نگاه انها به ایات و روایات که مربوط به احکام است تغییر کند و هرکدام یک برداشت از ان احکام بکنند.

گفتار پنجم)دیدگاه های معانی حروف در تفاسیر

 مفسرین متناسب با نوع نگاه ادبی که به قران کریم دارند با عث شده است که نظرات متفاوتی را از ایات بیان کنند . به طور مثال در ایه وضو :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

 برخی از مفسرین بر این معتقدند که کلمه ی ( الی ) نشان دهنده نهایت میزان شستن دست هاست درصورتی که علمای شیعه نظری برخلاف این رادارند،که شستن ازناحیه ارنج شروع می شود نه اینکه پایان یابد.

امثال آیات مورداختلاف درقران کریم موجب شده است که علمابیش ازپیش به جست وجوی معانی دقیق کلمات بپردازند.

فصل دوم) جایگاه کلمات در تفاسیر

##  گفتار اول)شناخت عملکرد کلام و کلمه در تفاسیر

 برای پیدا کردن معانی کلمات و جملات در قران کریم سه نظریه را مطرح میکنند

اولا اینکه باید معانی مترادف را مورد بررسی قرار دهند .

دوم اینکه کلمات که از حیث معانی با یکدیگر در تضاد هستند را مورد بررسی قرار دهند .

سوم اینکه جملات و کلمات را از حیث میدان معنایی که قرار دهند بررسی کنند.

البته مفسرین باید به این نکته توجه دارند که کلام عرب به عنوان کاملترین زبان در بین سایر زبانها طوری جملاتش را استعمال میکند که متناسب با شرایط محیطی و زمانی ان موقع است. باید توجه داشت که ممکن است کلمه ایی یکسان در جایی استعمال شود ولی متنایب با شرایط استعمال ان معنای متفاوتی بدهد به خصوص قران کریم که در شرایط های گوناگون و زمانها متفاوت وحی شده است.

## گفتار دوم)فایده شناخت کلام و کلمات در تفاسیر

 با بررسی وجوه مختلف کلمه از حیث ترادف و تضاد و میدان معنایی گسترده ان به این نتیجه میرسیم که این شناخت از جملات آن مراد و مفهوم اصلی متکلم بدست می آید و موجب فهم دقیق ایات و روایات میشود .

این احاطه گسترده به این گوناگونی کلمات باعث دست یابی به فهم دقیق ایات به خصوص ایات فقهی میشود.

## گفتار سوم)شناخت چگونگی تبیین معارف از ایات قران

 قران کریم به عنوان یک متن وحی شده از جانب خدای متعال است که همین امر گواه بر این است که این کتاب از هرگونه خطا و اشتباه چه در معنا و چه در متن ان مصون است .

برای فهم قران کریم به این نکته باید توجه داشت که در برداشت اول باید به نص قران توجه داشت به عنوان اولین گام برا ی فهم قران . مفسران با به کارگیری جنبه های مختلف ادبیات عرب یعنی صرف و نحو و لغت به این فهم دست میابند که این مفاهیم را یا به صورت عمومی بیان میکنند و یا به صورت اختصاصی.

##  گفتار چهارم)شناخت جایگاه حروف درمعانی تفاسیر

 حروف با ایجاد ارتباط بین کلمات باعث میشود تا معانی جدید را بدست بیاورند اما همانطور که گفته شد برای معنی کردن ان باید به شرایط نزول ایه توجه کرد.

# فصل سوم)بیان دیدگاه های مختلف در معنی مع در آیه شریفه « اِن مع العسر یسرا»

##  گفتار اول)شناختی برمحتوا ومعنای سوره

 با نگاهی اجمالی بر این سوره میتوان به این مفاهیم دست یافت :

1- سعه صدر،زمینه ساز انجام برنامه های سنگین رسالت است. أَ لَمْ نَشْرَحْ ... وَضَعْنا عَنْکَ وِزْرَکَ

2- از آینده مکتب نگران مباشید. «وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ»

3- مبارزه با خرافات و آداب و رسوم جاهلی بسیار سنگین است. «وِزْرَکَ»

4- کار پیامبر در حدّ کمرشکن بود. «أَنْقَضَ ظَهْرَکَ»

5-نام نیک و آبرو لازمه توفیق در رهبری جامعه است. «رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ»

6- سنّت و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی،آسانی است. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً» (در جای دیگر قرآن می خوانیم: «سَیَجْعَلُ اللّهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْراً[[10]](https://quran.anhar.ir/tafsir-14581.htm%22%20%5Cl%20%22_ftn10)سختی ها و مشکلات زوال پذیرند و به آسانی تبدیل می شوند).

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید

7- انسان باید بعد از فارغ شدن از هر کار و مسئولیّتی،آماده پذیرش مسئولیّت دیگر و تلاش و کوشش دیگر باشد. «فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ»

8-تلاش ها باید جهت الهی داشته باشد. «إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ»

9- تلاش و کوشش باید همراه با اخلاص باشد. فَانْصَبْ ... إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ

10- برای توجه به خداوند باید نهایت تلاش را بکار برد. «فَانْصَبْ - إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ»

11- پیمودن راه خدا باید عاشقانه و با رغبت باشد. «إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ»

12- رغبت ها و تمایلات تنها سزاوار اوست نه دیگران. «إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ»

## گفتار دوم)بیان دیدگاه های مختلف در معنای این آیه

 در این آیه ی شریفه بر طبق اختلاف معناهایی که برای حرف مع ایجاد شده است باعث شده است که بعضی از مفسرین معنای آنرا به طور متفاوتی بیان کنند.

ابتدا به اشنایی معانی مختلف ( مع) میپردازیم: يكى از كلمات مركبه‏اى كه با حرف ميم شروع ميشود كلمه «مع» است و اين كلمه به دو دليل اسم است:

1- قبول تنوين مى‏كند به خلاف حرف و فعل كه شأنيت قبول تنوين را ندارند و دليل منوّن بودن «مع» قول حسان در مدح پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است، كه اين، دليل بر اسميت آن است.

2- حرف جر بر آن داخل شده و قبول اعراب جر مى‏كند و مى‏دانيم كه قبول‏ تنوین و جر از مختصات اسم است.

3\_ به صورت موصوله استعمال میشود.

4\_ تستعمل مضافة: «مع» به دو شكل استعمال مى‏شود: 1- مضاف به اسم بعد، 2- غير مضاف.

در صورتى كه به شكل مضاف استعمال شود، «مع» ظرف بوده و داراى يكى از اين سه معانى است:

أحدها: موضع اجتماع و محل و مكان گردهمائى كه به همين جهت كه اسم مكان مى‏شود، مى‏توان به آن از اسم ذات خبر داده شود در حالى كه اگر اسم زمان بود نمى‏توانست خبر از اسم ذات باشد.

الثاني: دومين معناى «مع» مضاف، ظرف زمان اجتماع است، مانند: «جئتك مع العصر» يعنى «آمدم تو را در وقت عصر».

الثالث: سومين معناى «مع» مضاف، معناى «عند» است و آيه شريفه سابق الذكر «هذا ذلك من معى» و حكايت سيبويه «ذهبت من معه» به همين معنا است.

و مفردة: صورت دوم استعمال «مع» به شكل مفرد و بدون اضافه به اسم بعد است و در اين صورت داراى تنوين نصب بنا بر حاليت است و گاهى نيز قليلا در اين صورت، ظرف بوده و لفظا منصوب و متعلق به افعال عموم بوده و خبر براى مبتدا مى‏باشد.

«مع» در حال عدم اضافه به معناى «جميعا» است.

و تستعمل للاثنين: «مع» در صورت عدم اضافه كه به معناى «جميعا» است مى‏تواند حال يا خبر از تثنيه و جمع مؤنث و مذكر واقع شود لكن هرگز حال يا خبر از مفرد نمى‏شود زيرا داراى معناى «جميعا» است كه با مفرد تنافى دارد

## گفتارسوم)بیان دیدگاه های مختلف در معنی این آیه

 کشاف:ﻓﹺﺈﻥﱠ َﻣَﻊ ﺍﹾﻟُﻌْﺴﹺﺮ ﻳُﺴْﺮًﺍ (٦) ﹺﺇﻥﱠ َﻣَﻊ ﺍﹾﻟُﻌْﺴﹺﺮ ﻳُﺴْﺮًﺍ ﻓﺈﻥ ﻗﻠﺖ : ﻛﻴﻒ ﺗﻌﻠﻖ ﻗﻮﻟﻪ } : ﹶﻓﹺﺈﻥﱠ َﻣَﻊ ﺍﻟﻌﺴﺮ ُﻳْﺴﺮﹰﺍ { ﲟﺎ ﻗﺒﻠﻪ؟ ﻗﻠﺖ : ﻛﺎﻥ ﺍﳌﺸﺮﻛﻮﻥ ﻳﻌﲑﻭﻥ ﺭﺳﻮﻝ ﺍﷲ ﺻﻠﻰ ﺍﷲ ﻋﻠﻴﻪ ﻭﺳﻠﻢ ﻭﺍﳌﺆﻣﻨﲔ ﺑﺎﻟﻔ ﻓﺬﻛﺮﻩ، ﺣﱴ ﺳﺒﻖ ﺇﱃ ﻭﳘﻪ ﺃﻧﻬﻢ ﺭﻏﺒﻮﺍ ﻋﻦ ﺍﻹﺳﻼﻡ ﻻﻓﺘﻘﺎﺭ ﺃﻫﻠﻪ ﻭﺍﺣﺘﻘﺎﺭﻫﻢ ، ﻘﺮ ﻭﺍﻟﻀﻴﻘﺔ ﻣﺎ ﺃﻧﻌﻢ ﺑﻪ ﻋﻠﻴﻪ ﻣﻦ ﺟﻼﺋﻞ ﺍﻟﻨﻌﻢ ﰒ ﻗﺎﻝ } : { ( ٥ ) ﹶﻓﹺﺈﻥﱠ َﻣَﻊ ﺍﻟﻌﺴﺮ ُﻳْﺴﺮﹰﺍ ﻛﺄﻧﻪ ﻗﺎﻝ : ﺧﻮّﻟﻨﺎﻙ ﻣﺎ ﺧﻮﻟﻨﺎﻙ ﻓﻼ ﺗﻴﺄﺱ

 ، ﻣﻦ ﻓﻀﻞ ﺍﷲ ﻓﺈﻥ ﻗﻠﺖ : «ﹺﺇﻥﱠ َﻣَﻊ » ﻓﻤﺎ ﻣﻌﲎ ﺍﺻﻄﺤﺎﺏ ﺍﻟﻴﺴﺮ ، ﻟﻠﺼﺤﺒﺔ ﻭﺍﻟﻌﺴﺮ؟ ﻗﻠﺖ : ﻓﻘﺮّﺏ ﺍﻟﻴﺴﺮ ﺍﳌﺘﺮﻗﺐ ﺣﱴ ، ﺃﺭﺍﺩ ﺃﻥ ﺍﷲ ﻳﺼﻴﺒﻬﻢ ﺑﻴﺴﺮ ﺑﻌﺪ ﺍﻟﻌﺴﺮ ﺍﻟﺬﻱ ﻛﺎﻧﻮﺍ ﻓﻴﻪ ﺑﺰﻣﺎﻥ ﻗﺮﻳﺐ . ﺯﻳﺎﺩﺓ ﰲ ﺍﻟﺘﺴﻠﻴﺔ ﻭﺗﻘﻮﻳﺔ ﺍﻟﻘﻠﻮﺏ ، ﺟﻌﻠﻪ ﻛﺎﳌﻘﺎﺭﻥ ﻟﻠﻌﺴﺮ...:

رسالتى كه خداى تعالى بر آن جناب تحميل كرده، و دستور داد مردم را به سوى آن دعوت كند سنگين ترين بارى است كه بر يك بشر تحميل شود، و معلوم است كه با قبول اين مسووليت كار بر آن جناب دشوار شده، و همچنين تكذيبى كه قومش نسبت به دعوتش نموده و استخفافى كه به آن جناب كردند، و اصرارى كه در محو نام او مى ورزيدند، همه براى آن جناب دشوارى روى دشوارى بوده، و خداى تعالى در آيه قبلى فرمود: ما اين دشوارى ها را از دوش تو برداشتيم، و معلوم است كه اين عمل خداى تعالى مانند همه اعمالش بر طبق سنتى بوده كه در عالم به جريان انداخته، و آن اين است كه هميشه بعد از هر دشوارى سهولتى پديد مى آورد، و به همين جهت مطلب دو آيه قبل را تعليل كرده به اينكه اگر از تو وضع وزر كرديم، و اگر نامت را بلند ساختيم، براى اين بود كه سنت ما بر اين جارى شده كه بعد از عسر، يسر بفرستيم، و بنابر اين احتمال لام در كلمه (العسر) لام جنس خواهد بود، نه لام استغراق، مى خواهد بفرمايد جنس عسر اين طور است كه به دنبالش يسر مى آيد، نه تمامى فرد فرد عسرها، و بعيد هم نيست كه يسر يا عسر از مصاديق سنتى ديگر باشد، و آن سنت تحول حوادث و تقلب احوال و بى دوامى همه شوون زندگى دنيا است.

و از زمخشرى حكايت شده كه در كشاف گفته : حرف (فاء) در جمله (فان مع العسر...) فاى فصيحه است، و زمينه كلام زمينه تسليت دادن و دلخوش كردن رسول خدا (صلى اللّه عليه و آله و سلم) به وسيله وعده اى جميل است.

وى مى گويد: مشركين رسول خدا (صلى اللّه عليه و آله و سلم) و مؤمنين را سرزنش مى كردند به اينكه مردمى فقيرند، چيزى از مال دنيا ندارند، به حدى اين زخم زبان اوج گرفت كه به دل شريف آن حضرت افتاد كه نكند اسلام نياوردن مردم و تحقيرشان از مؤمنين به خاطر همين تهى دستى مؤمنين است، و خداى تعالى براى دفع اين احتمال نعمت هاى بزرگى را كه به آن جناب ارزانى داشته بود به رخش كشيد، آنگاه اضافه كرد: (فان مع العسر يسرا) گويا فهماند اين ما بوديم كه به تو داديم آنچه كه خودت مى دانى، پس از فضل خدا ماءيوس نباش، و بدانكه بعد از سختى ها گشايشى براى شما خواهد بود.و ظاهر گفتار وى اين است كه لام در (العسر) را لام عهد گرفته، نه لام جنس، و مراد از يسر هم غنيمت هايى است كه خداى تعالى در سالهاى بعد نصيب مؤمنين كرده.

ليكن ما اين حرف را قبول نداريم، براى اينكه ذهن شريف رسول خدا (صلى اللّه عليه و آله و سلم) اجل از آن است كه از حال كفار و علت كفرشان بى خبر باشد، و نداند كه علت اصلى آن استكبار از حق است، و خلاصه خدا را كوچك تر از آن مى دانند كه دعوت پيامبرش را بپذيرند، به شهادت اينكه اين كفار بعد از ظهور شوكت اسلام و پولدار شدن مؤمنين هم ايمان نياوردند، و خداى تعالى پيامبرش را از اميدوارى به ايمان آوردن اكثر آنان نهى و نوميد كرده، هم در آيات سوره يس كه در مكه يعنى در ايام فقر مؤمنين نازل شده فرموده : (لقد حق القول على اكثرهم فهم لا يومنون... و سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يومنون )،و هم در سوره بقره كه در مدينه يعنى در روزگار خوش مؤمنين نازل شده فرموده : (ان الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يومنون ).

و اگر ما يسر بعد از عسر را حمل كنيم بر شوكت اسلام و رفعتش بعد از دوران سختى ، و سوره را هم از سوره هاى مكى بگيريم، خيلى مورد اشكال واقع نمى شود.

ان مع العسر يسرا

اين جمله تأكيد آيه قبل و تثبيت آن است.

ولى بعضى گفته اند: جمله اى است استينافى و مفسرين گفته اند: اين دو آيه دلالت دارد بر اينكه با يك عسر دو يسر هست، و اين گفتار ناشى از يك قاعده اى است كه مى گويد: كلمه اى كه الف و لام بر سر دارد و به اصطلاح معرفه است، اگر در كلامى تكرار شود، منظور از آن همان كلمه اول است، و هر دو كلمه يك چيز را مى رسانند، ولى اگر نكره باشد دومى معنا و منظورى غير منظور اولى را افاده مى كند، مثلا اگر بگويى : (اذا اكتسبت الدرهم - ي: درهما - فانفق الدرهم ) معنايش اين است كه وقتى درهمى - يك درهم - كاسبى كردى، همان درهم را خرج كن، و اما اگر بگويى (اذا اكتسبت درهما فانفق درهما) معنايش اين است كه اگر درهمى را كسب كردى، درهمى را خرج كن، و در اين جمله منظور اين است كه درهمى را خرج كن، ليكن اين قاعده كليت ندارد.

تنوينى كه در كلمه (يسرا) است به قول بعضى براى بزرگداشت يسر است، و مى فهماند با هر عسر، يسرى گرانقدر مى آيد، ولى به نظر ما تنوين تنويع است، و مى خواهد بفرمايد با هر دشوارى نوعى گشايش هست، و منظور از كلمه (مع - با) واقع شدن يسر به دنبال عسر است ، نه اينكه منظور از معيت اين باشد كه يسر و عسر در زمان واحد تحقق مى يابد.

# نتیجه نهایی:

 حروف با جایگاه قرار گیری که در کلام دارند وآن ارتباطی که بین کلمات ایجاد میکنند معانی متفاوتی را بدست می آوردند که هر کدام از اینها میتواندگاه در معنی یک سوره یا مفهوم یک آیه تاثیرات بسزایی را ایجاد کند

# منابع :

فخررازی، تفسیرالکبیر، ناشر:دار احیاء التراث العربی،چاپ سوم ، سال چاپ1397ه ق

سیدمحمدحسین طباطبایی، کتاب المیزان فی تفسیرالقرآن،۲۰جلدی.ناشر:دارالکتب الاسلامیه،تهران سوق اسلامی، چاپ هفتم، سال چاپ 1362

فضل ابن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، ناشر:دارالأسوه للطباعة والنشر(التابعة لمنظمة الاوقاف والامورالخیریه)، چاپ اول،سال چاپ:۱۳۸۴

احمدالهاشمی، جواهرالبلاغه نسخه مقحه جدیده. ناشر:قم،حوزه علمیه قم،مرکزمدیریت۱۳۹۸.چاپ سیزدهم.

جمال الدین ابن هشام الأنصاری مغنی اللبیب عن کتب الأعاریب. ناشر:موسسه ثقافیة للتألیف والطباعه والنشروالتوزیع استانبول-ترکیه

ابی الحسین احمدبن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه.ناشر:دارإحیاء التراث العربی

حسن بن محمدراغب اصفهانی، ترجمه مفردات الالفاظ القرآن، نشرسبحان، نوبت چاپ۳

سال چاپ۱۳۸۵

ابی محمدعبدالله جمال الدین بن یوسف ابن أحمدبن عبدالله بن هشام الأنصاری المصری، اوضح المسالک الی الفیه ابن مالک، منشورات المکتبة العصریه، نوبت چاپ۱، سال چاپ 1430 ه ق

ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحرير و التنوير، مؤسسه التاريخ العربي، نوبت چاپ ۱، سال چاپ ۱۴۲۰ ه ق

تفتازانی، مسعود بن عمر، المطول، مکتبه الداوري، نوبت چاپ۴، سال چاپ ١٣٩١ ه ش

رضي الدين استر آبادی، محمد بن حسن، شرح شافية ابن حاجب، دار الکتب العلمية، نوبت چاپ ۱، سال چاپ ۱۴١۵ ه ق

1. ( 1) شرح رضی علی الکافیه ـ ص ۲۲۴ [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1) أي: الحرف على قسمين: قسم يدخل على الفعل و الاسم، و قسم مختص إمّا بالاسم أو بالفعل، كما سيأتى. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 2) أي: لا ينافي قولنا إنّ هل مشترك بين الاسم و الفعل ما يأتي في باب الاشتغال من أنّ هل مختص بالفعل إذ المراد بالاختصاص بالفعل أنّه إذا وقع في جملة و فيها فعل و اسم دخلت هل على الفعل لا على الاسم و أما إذا كانت الجملة خالية من الفعل، فلا مانع من دخولها على الاسم. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 3) أي: الاختصاص بالفعل في مورد يكون بجنبها فعل. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 4) عطف على قوله:« مشترك». [↑](#footnote-ref-5)